

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَ صَلَّى اللَّهُ عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ وَ لعنة
الله على أعدائهم أجمعين

یادآوری؛ بحث از سه جهت در دلیل عقلی برائت

بحث در دلیل عقلی در برائت را در اول بحث عرض کردیم که در سه جهت باید عرض شود؛

جهت اول: بررسی قاعده «قبح عقاب بلا بیان»

جهت اولی، بحث از اینکه آیا این قاعده‌ی «قبح عقاب بلا بیان» فی نفسه قاعده‌ی صحیحی است یا خیر؟ بحث این جهت اولی تمام شد و نتیجه گرفتیم که این قاعده‌ی «قبح عقاب بلا بیان» «قاعده‌ی مسلمة لاریب فیها». (سؤال و پاسخ استاد): ممکن است علاوه بر تجسم چیز دیگری هم باشد، آنجا در بحث تجسم اعمال نمی‌توانند بحث کنند و می‌گویند این عمل انسان در روز قیامت يك صورتی دارد اما فوق آن صورت يك عقابی وجود ندارد؛ مقتضای ادله‌ی این است که فوق آن هم عقابی را دارد، باید این طرف را اینها مطلقاً اثبات کنند و بگویند اثر عمل انسان به صورت تجسم اعمال ظاهر می‌شود غیر از این هم نیست. آن وقت نتیجه این است که در عقاب، علم و جهل و ... هیچ دخالت ندارد. اما اگر گفتیم نه، فوق این هم خداوند يك عقابی دارد، آن عقابش متفرع بر علم و جهل و وصول مکلف است و همین قاعده جریان دارد. منکرین قاعده قبح عقاب بلا بیان سه گروه اند عرض کردیم ولو اینکه بزرگانی تلاش کردند که قاعده‌ی «قبح عقاب بلا بیان» را مخدوش کنند که عمدتاً از دو راه دنبال این مطلب هستند و حالا باز يك دسته‌بندی جامع‌تری بکنیم، سه گروه قاعده‌ی «قبح عقاب بلا بیان» را قبول ندارند، یکی اشاعره هستند که اساس حسن و قبح عقلی را منکرند، دوم قائلین به مسلك «حق الطاعة» هستند و سوم صاحب منتقی که قائل به این است که ملاک برای عقاب در قیامت يك ملاک دیگری است و عقل آن ملاک را نمی‌تواند درک کند، که ما بحث اینها را مفصل انجام دادیم، مسئله‌ی حسن و قبح عقلی را در جای خودش مفصل اثبات کردیم که عقل حسن و قبح اشیاء را درک می‌کند، مبنای «حق الطاعة» را مفصلاً مورد بحث قرار دادیم و اشکال نظریه‌ی سوم را هم در جلسه‌ی گذشته عرض کردیم، بنابراین آنچه را که مشهور قریب به اتفاق اصولیین قائلند به نام قاعده‌ی «قبح عقاب بلا بیان»، يك قاعده‌ی مسلمی است که به نظر ما جای تردید در آن نیست.

جهت دوم: بررسی قاعده «وجوب دفع ضرر محتمل»

جهت دوم در اینجا این است که در کنار این قاعده‌ی «قبیح عقاب بلا بیان» عقل يك قاعده‌ی دیگری به نام «وجوب دفع ضرر محتمل» دارد. حالا یا از آن تعبیر به وجوب دفع ضرر احتمالی تعبیر کنیم، عقل می‌گوید در جایی که احتمال ضرر دارد دفع آن ضرر واجب است، یا قبیح می‌داند اقدام بر موردی که احتمال ضرر در آن هست، عقل می‌گوید اگر در يك موردی احتمال ضرر وجود دارد اقدام بر آن قبیح است، این هم يك قبیح دومی است که عقل در اینجا درک می‌کند. آن وقت بحث در این واقع می‌شود که آیا این قاعده‌ی «وجوب دفع ضرر محتمل»، اولاً قاعده‌ی تامی است یا خیر؟ باز در اینجا مشهور این قاعده را قبول دارند و در مقابل مشهور برخی از اساس چنین قاعده‌ای را منکرند و می‌گویند عقل چنین چیزی را ادراک نمی‌کند

بررسی نسبت بین قاعده «قبیح عقاب بلا بیان» و قاعده «وجوب دفع ضرر محتمل»

و اگر ما این قاعده را بپذیریم نسبتش با قاعده‌ی «قبیح عقاب بلا بیان» چگونه است و بحث از اینجا در کتاب رسائل مرحوم شیخ شروع شده که در مقابل اصولیین که قاعده‌ی قبیح عقاب بلا بیان را مطرح می‌کنند مستشکلی می‌گوید این قاعده‌ی دوم «بیان عقلی» و لذا بر قاعده‌ی قبیح عقاب بلا بیان ورود دارد یا حکومت دارد. مستشکل می‌گوید ما قبول داریم قاعده‌ی «قبیح عقاب بلا بیان» را، عقل می‌گوید اگر بیانی نباشد عقاب قبیح است اما این بیان اعم است از بیان نقلی و بیان عقلی و ما در مورد احتمال تکلیف بیان عقلی داریم، عقل می‌گوید دفع ضرر محتمل واجب است و احتمال تکلیف ملازم با احتمال ضرر است، اگر کسی در يك جا احتمال داد يك تکلیفی وجود دارد این ملازم با احتمال ضرر است. احتمال ضرر هم که آمد عقل می‌گوید دفعش واجب است، پس در نتیجه بگوئیم قاعده‌ی «وجوب دفع ضرر محتمل» حکومت یا ورود دارد بر قاعده‌ی «قبیح عقاب بلا بیان». و مشهور عکس این را قائلند و می‌گویند ما هر دو قاعده را قبول داریم؛ عرض کردیم مشهور هم قاعده‌ی «قبیح عقاب بلا بیان» را قبول دارند و هم قاعده‌ی «وجوب دفع ضرر محتمل» را. اما می‌گویند قاعده‌ی «قبیح عقاب بلا بیان» ورود دارد و حکومت دارد بر این قاعده‌ی دوم. در مقابل مشهور مستشکلی یا مستشکلینی می‌گویند قاعده‌ی «وجوب دفع ضرر محتمل» هم وجود دارد و در نتیجه توارد بین القاعدتین است، هم آن قاعده بر این ورود دارد و هم این قاعده بر آن ورود دارد و اگر توارد بین القاعدتین شد هر دو را باید کنار بگذاریم،

تبیین مفردات قاعده «وجوب دفع ضرر محتمل»

لذا اینجا اول ما باید خود این قاعده را معنا کنیم، قاعده‌ی «وجوب دفع ضرر محتمل» و بعد که معنای این قاعده روشن شد ببینیم نسبتش با قاعده‌ی «قبیح عقاب بلا بیان» چیست؟ اینها که تمام شد ببینیم اساساً چنین قاعده‌ای داریم یا نداریم؟ چون برای اینکه بحث کنیم که آیا دفع ضرر محتمل واجب است یا نه؟ ببینیم چنین قاعده‌ای داریم یا نه؟ باید مفردات قاعده روشن باشد، مراد از ضرر چیست؟ مراد از وجوب چیست؟ این «وجوب دفع ضرر محتمل» در خود وجوب چهار احتمال وجود دارد، آیا وجوب نفسی است، غیری است، ارشادی است؟ و برخی که آمدند اساس این قاعده را منکر شدند گفتند این وجوب از چهار حال خارج نیست و در این جا هیچ کدام را ما نمی‌توانیم اراده کنیم.

بررسی سه احتمال در کلمه «ضرر» در قاعده «وجوب دفع ضرر محتمل»

در کلمه‌ی «ضرر» سه احتمال وجود دارد، ضرر به چه معناست؟ آیا ضرر اخروی و عقاب مراد است، ضرر دنیوی که یعنی

«نقص في الانفس أو الجوارح أو الاعراض» يك نقصي وارد شود. يا گفتند يك معنای سومي برای ضرر هست يعني مسئله‌ی مصلحت و مفسده‌ای که مبتنی بر ضرر نباشد، پس اول باید يك مقداری معنای این قاعده را روشن کنیم و بعد که معنایش روشن شد ببینیم نسبتش با قاعده‌ی «قبح عقاب بلا بیان» چیست و بعد در آخر ببینیم که آیا دلیلی بر این قاعده‌ی وجوب دفع ضرر محتمل داریم یا نه؟

محقق انصاری(ره)

– قاعده‌ی «وجوب دفع ضرر محتمل» بیانی برای يك قاعده‌ی کلیه ظاهریه است و لو در موردش تکلیفی در واقع نباشد. – اگر قاعده‌ی «وجوب دفع ضرر محتمل» ثابت باشد کاشفیت از واقع ندارد بلکه عقل می‌گوید: اقدام در مورد احتمال ضرر، مطلقاً قبیح است. مناسب اینجا به دو تا عبارت اشاره کنیم؛ یکی عبارت مرحوم شیخ انصاری در کتاب رسائل است. شیخ را هم دیدید که مثل مشهور قاعده‌ی «قبح عقاب بلا بیان» را محکم پذیرفته، بعد در دنبال می‌فرماید «و دعوي أن حکم العقل بوجوب دفع الضرر محتمل بیان عقلي فلا یقبح بعده المؤاخذه...» اگر کسی بخواهد بگوید این قاعده‌ی «وجوب دفع ضرر محتمل» خودش بیان عقلي است، یعنی قبلاً بگوئیم «قبح عقاب بلا بیان»، بیان در آنجا اعم است از بیان نقلي و بیان عقلي، و این قاعده بیان عقلي است. وقتی بیان عقلي شد «فلا یقبح بعده المؤاخذه»، می‌گوید اگر شارع ما را مؤاخذه کرد نباید قبیح باشد، فرموده «... بأن الحكم المذكور علي تقدير ثبوته لا یكون بیاناً للتكليف المجهول» می‌فرماید بر فرضی که ما این قاعده را قبول داشته باشیم این قاعده بیان برای واقع نیست! و آنکه در قاعده‌ی «قبح عقاب بلا بیان» آمده بیان برای واقع است. اما این بیان برای آن تکلیف واقعی مجهول نیست. می‌گوئیم پس چیست؟ می‌فرماید «وانما هو بیان لقاعدة کلیة ظاهریة» این بیانی برای يك قاعده‌ی کلی ظاهری است «و إن لم یکن في موردہ تکلیف في الواقع» ولو در موردش تکلیفی در واقع نباشد. شیخ می‌فرماید اگر هم این قاعده‌ی «وجوب دفع ضرر محتمل» ثابت باشد این نمی‌آید برای ما کاشفیت از واقع داشته باشد بلکه عقل می‌گوید در مورد احتمال ضرر اقدام بر او قبیح است مطلقاً، مطلقاً یعنی چه در واقع تکلیفی باشد و چه نباشد، عقل اصلاً می‌گوید من دارم به تو این را یاد می‌دهم و یا حکم می‌کنم که در موردی که يك جا احتمال وقوع در ضرر را می‌دهید اقدام بر او جایز نیست.

شیخ می‌فرماید اگر این باشد، این يك قاعده‌ی ظاهریه می‌شود. قاعده‌ی ظاهریه که شد «فلو تمت عوقب علي مخالفتها» اگر این تمام بشود بر مخالفتش عقاب است، یعنی بر خود این که انسان با این حکم عقلي مخالفت می‌کند شارع عقاب می‌کند. یعنی دیگر عقاب برای واقع نیست، عقاب برای مخالفت با تکلیف واقعی نیست، خود همین قاعده يك عنوان مستقلي است و مخالفت با این حکم عقلي خودش يك عقاب مستقلي دارد، این عبارتی است که مرحوم شیخ آورده. (سؤال و پاسخ استاد): در تجري يك بحث دیگری است، آنجا مسئله می‌آید روی قبح فاعلي و اینجا روی فعل است. می‌گوید عقل می‌گوید فعلی که احتمال وقوع در مفسده در آن می‌دهی اگر اقدام کردی کار بدی کردی، کاری به تجرّی نداری. (سؤال و پاسخ استاد): مستشکل می‌گوید این قاعده‌ی «وجوب دفع ضرر محتمل» مقدّم بر «قبح عقاب بلا بیان» است چون این قاعده‌ی دوم بیان عقلي لذا موضوع آن قاعده را از بین می‌برد، شیخ در جواب می‌فرماید در صورتی این بیان است که بخواهد برای ما واقع را بیان کند، این اصلاً واقع را نمی‌خواهد بیان کند، قاعده‌ی «وجوب دفع ضرر محتمل» اگر ثابت باشد خودش «قاعدة ظاهریة» می‌گوئیم ظاهریه یعنی چه؟ می‌گوید به حسب ظاهر عقل بر انسان این اقدام را قبیح می‌داند ولو در واقع تکلیفی هم نباشد، حالا کلام شیخ است.

دو اشکال محقق نائینی(ره) بر محقق انصاری(ره)

اینجا در مقابل این عبارت شیخ چند موضع‌گیری شده؛ برخی‌ها گفتند حرف شیخ اشکال دارد و قبول نیست. مرحوم محقق نائینی در کتاب فوائد الاصول در جلد سوم صفحه‌ی 366 به بعد؛ تعبیرش این است «ما کنّا نترقب من الشيخ» ما از مرحوم

شیخ چنین انتظاری نداشتیم که بیاید چنین حرفی را بزند، بعد مرحوم نائینی دو مطلب را در اینجا دارد؛ اشکال اول: حکم عقل بقبح اقدام در موارد احتمال ضرر، حکم ارشادی محض است و احکام ارشادی مستتبع احکام شرعی نیست در نتیجه عقوبت در آن معنا ندارد یک مطلب این است که می‌فرماید حکم عقل به قبح اقدام بر موردی که احتمال ضرر در آن وجود دارد یک حکم ارشادی محض است، عقل می‌گوید اگر در اینجا احتمال عقوبت - روز قیامت - می‌دهی و یا به تعبیر نائینی احتمال ضرر عقابی، ضرر اخروی را می‌دهی این کار را نکن، این نهی عقل، حکم عقل یک ارشاد محض است، ارشاد محض بر اینکه گرفتار آن عقوبتی که بر حکم واقعی و مخالفت حکم واقعی هست را شما گرفتارش نشوید. چه نتیجه‌ای می‌خواهند بگیرند؟ نائینی می‌فرماید اگر این یک حکم ارشادی محض است احکام ارشادی مستتبع احکام شرعی نیست و اگر مستتبع احکام شرعی نشد عقوبت در آن معنا ندارد، می‌فرماید ما دو جور احکام عقلیه داریم یکی احکام عقلیه‌ی واقعی‌ی در سلسله‌ی علل، مکرر این اصطلاح را ما از مرحوم نائینی در مباحث مختلف آمدم بیان کردیم، احکام واقعی‌ی در سلسله‌ی علل، یعنی آنجایی که احکام عقلیه‌ی در سلسله‌ی علل، احکام عقلیه در سلسله علل یعنی آنجایی که عقل می‌آید در مراحل آنچه که مربوط به علت حکم است مخالفت می‌کند. مثلاً ظلم قبح است عقل می‌آید او را درک می‌کند، این از احکام عقلیه‌ی واقعی در سلسله‌ی علل است به دنبالش قاعده‌ی ملازمه می‌آید و آنهایی که قاعده‌ی ملازمه را قبول دارند «کُلُّما حکم به العقل حکم به الشرع»، می‌گویند «الظلم حرام شرعاً» و بر مخالفتش عقوبت است، اما این حکم عقلیه که در اینجا مطرح است می‌فرماید یکی از احکام واقعی در سلسله‌ی معلول است و باید یک حکم واقعی باشد، در واقع موجود باشد، مخالفت با او عقاب داشته باشد.

حالا اگر عقل آمد گفت اگر احتمال یک تکلیف را در واقع دادید، من ارشاد می‌کنم به اینکه اقدام بر مخالفت نکن، این از احکام عقلیه‌ی ارشادیه‌ی محضه است و از احکامی است که در سلسله علل واقع نشده بلکه در سلسله‌ی معلول واقع شده، وقتی در سلسله‌ی معلول است خودش یک حکم شرعی به دنبال ندارد. مثال خیلی روشنش اینکه شارع اگر فرمود نماز واجب است، بعد از این حکم شارع عقل می‌گوید «تجب اطاعة الشارع» این از احکام عقلیه‌ی در سلسله‌ی معلول است و دیگر خود این حکم عقلی، حکم شرعی به دنبال ندارد.

آن احکام عقلیه‌ای که در سلسله‌ی علل واقع می‌شود حکم شرعی به دنبال ندارد. نائینی به شیخ عرض می‌کند جناب شیخ این حکم عقلی، «وجوب دفع ضرر محتمل» یک حکم ارشادی محض است و در سلسله‌ی معلول واقع می‌شود مثل وجوب اطاعة الله، وجوب اطاعت خدا، این خودش یک حکم شرعی به دنبال ندارد و اگر حکم شرعی به دنبال نداشت چطور شما می‌آید تصویر می‌کنید که خود مخالفت با این حکم عقلی عقاب دارد، عقاب بر مخالفت با حکم شرعی است، بر مخالفت با حکم عقلی که عقاب معنا ندارد، اینجا حکم شرعی وجود ندارد.

اشکال دوم: سلمنا که حکم ارشادی نیست اما حکم ظاهری جدای از واقع، ثواب و عقاب ندارد، لذا چنانچه مصادف با واقع شد ثواب دارد و اگر مخالف با واقع نشد، عقابی ندارد نائینی در اشکال دوم می‌فرماید «مع أن مخالفة الاحكام الظاهرية لا تستدلوا استحقاق العقاب مع عدم مسادفتها للواقع» می‌فرماید حالا از ارشادی بودن بگذریم و کنارشان بگذاریم، شما که قبول دارید این خودش یک حکم ظاهری است. حکم ظاهری خودش جدای از واقع ثواب و عقاب جدا ندارد، اگر مصادف با واقع شد و ما اطاعت کردیم به عنوان آن واقع به ما ثواب می‌دهد، اگر مخالف با واقع بود، یعنی اگر مطابق واقع درنیامد، عقابی ندارد. خود مخالفت با حکم واقعی با حکم ظاهری ثواب و عقاب برایش معنا ندارد، شما اگر یک استصحابی جاری کردید، اصل برائت را جاری کردید، ثواب و عقاب برای خود اینها مترتب نیست، ثواب و عقاب در صورت مخالفت با واقع است. این دو اشکالی که مرحوم نائینی به این قسمت از عبارت مرحوم شیخ دارد. و عرض کردم مرحوم نائینی در اول می‌فرماید اصلاً ما انتظار نداشتیم از مثل شیخ انصاری چنین مطلبی صادر شود.

توضیح کلام محقق انصاری(ره) توسط محقق روحانی(ره) در ضمن دو مطلب

صاحب کتاب منتقی یا اشکال مرحوم نائینی را دیدند (که علی القاعده دیدند) یا اینکه نه، با قطع نظر از اشکال نائینی، می‌فرماید این عبارت مرحوم شیخ اجمال دارد و ما اگر اجمالش را توضیح بدهیم مراد شیخ روشن می‌شود. در توضیح عبارت شیخ می‌فرمایند دو تا مطلب را باید بیان کنیم؛

مطلب اول: مراد از بیان در در قاعده‌ی قبح عقاب بلا بیان، «علم» نیست بلکه مراد «حجت» است مطلب اول این کلمه‌ی بیان در قاعده‌ی «قبح عقاب بلا بیان» مراد از بیان علم نیست، کسی نگویید قاعده‌ی «قبح عقاب بلا بیان» یعنی بلا علم، مراد از «بیان» علم نیست، مراد از بیان یعنی يك حجت، حجتی که مصحح باشد بر مؤاخذه‌ی؟؟؟، این نکته‌ی اول. آن وقت در توضیح می‌گویند ممکن است گاهی حجیت باشد و اصلاً ظن هم نباشد، «فضلاً عن العلم»، در کجا؟ آنجایی که يك بینه‌ی شرعی قائم بشود، اگر بر يك امری قائم شد ما باید بر طبق او عمل کنیم ولو این بینه برای ما ایجاد مظنه نکند، اما باید طبق آن عمل کنیم چون حجیت دارد، این نکته‌ی اول.

مطلب دوم: موضوع قاعده‌ی وجوب دفع ضرر محتمل، جایی است که احتمال ضرر (عقاب اخروی) باشد نکته‌ی دوم فرموده‌اند که این قاعده‌ی «وجوب دفع ضرر محتمل» موضوعش جایی است که احتمال ضرر باشد، که حالا ما فعلاً ضرر را به همان عقاب اخروی در این بحث داریم معنا می‌کنیم تا احتمالات دیگر را ببینیم، یعنی جایی که احتمال عقاب باشد، عقل می‌آید در اینجا می‌گوید دفع این احتمال واجب است و الزام بر فعلی که در آن احتمال عقاب اخروی هست عقل قبیح می‌داند، به عبارت دیگر می‌فرماید خود این قاعده برای شما احتمال عقاب نمی‌آورد، با این قاعده احتمال عقاب تولید نمی‌شود، نمی‌توانیم بگوئیم حالا که عقل می‌گوید دفع ضرر محتمل واجب است با خود این قاعده الآن احتمال عقاب و ضرر تولید شد، نه! قبل از این قاعده باید از يك راه دیگری احتمال ضرر اخروی باشد، حالا از چه راهی؟ بگوئیم آیا صرف احتمال تکلیف برای ما احتمال ضرر اخروی می‌آورد یا نه؟

از هر راهی وقتی احتمال ضرر محقق شد این قاعده‌ی «وجوب دفع ضرر محتمل» می‌آید، مثلاً در موارد علم اجمالی احتمال ضرر هست، گاهی که شما علم اجمالی دارید که یکی از این دو تا حرام است، اینجا احتمال حکومت بر ارتکاب هر دو هست، عقل می‌گوید دفع ضرر محتمل واجب است.

دوم در شبهات غیر مقرونه‌ی به علم اجمالی قبل از اینکه فحص کنیم، در شبهات بدویه قبل الفحص، چنین احتمالی وجود دارد، بعد از فحص این احتمال دیگر ارزشی ندارد اما قبل از فحص این احتمال عقاب وجود دارد.

نتیجه‌گیری محقق روحانی(ره): قاعده وجوب دفع ضرر محتمل نمی‌تواند بیان و حجت برای واقع باشد، پس وجوب نفسی مستقل دارد و عقل می‌گوید دفع ضرر محتمل بما هو محتمل به وجوب نفسی واجب است، اعم از اینکه در واقع تکلیفی باشد یا نباشد حالا مرحوم صاحب منتقی با این توضیحی که با این کلام شیخ دارند می‌دهند می‌فرمایند حالا که این قاعده - یعنی قاعده‌ی وجوب دفع ضرر محتمل - متفرع بر این است که يك احتمال عقاب باشد، نتیجه می‌گیریم خود این قاعده برای بیان واقع نیست.

اگر خود قاعده ضرر محتمل را تولید می‌کرد با خود این قاعده می‌گفتیم جلوی ما يك ضرر احتمالی وجود دارد، این قاعده می‌شد «بیانٌ للتکلیف الواقعی المجهول»، اما حالا قاعده این را تولید نمی‌کند، می‌گوئیم قبل از قاعده حتی به عنوان موضوع قاعده، می‌گوئیم عقل کجا می‌گوید اقدام قبیح است، آنجایی که قبلاً احتمال ضرر باشد، وقتی چنین چیزی شد، این قاعده نمی‌تواند بیان و حجت برای واقع باشد. وقتی نمی‌تواند بیان برای واقع باشد می‌گوئیم پس این قاعده چیست؟ اگر قاعده نتوانست بیان برای واقع باشد می‌گوئیم این چه ارزشی دارد؟ می‌گوئیم این قاعده خودش يك وجوب نفسی مستقل است، عقل می‌گوید دفع ضرر محتمل بما هو محتمل دفعش واجب است به وجوب نفسی، اعم از اینکه در واقع تکلیفی باشد یا تکلیفی نباشد. و در نتیجه

اگر وجوب وجوبِ نفسی شد عقاب هم بر مخالفتش هست، بر مخالفتش عقاب وجود دارد، این توضیح کلام شیخ شد.

پس صاحب منتقی اول فرمودند موضوع قاعده‌ی «وجوب دفع ضرر محتمل» احتمال عقاب است که قبلاً باشد، يك. حالا که احتمال عقاب از يك راه دیگری هست خود این قاعده نمی‌تواند ناظر به قاعده باشد، نمی‌تواند بیان برای واقع باشد، این دو. حالا که بیان برای واقع نیست می‌گوئیم خودش يك وجوب نفسی مستقل دارد. عقل می‌گوید تا احتمال ضرر دادي باید توقف کنی، حق اقدام نداری، خواه در واقع چیزی باشد یا نباشد، و در مخالفت بر این حکم عقل هم عقاب مترتب است، این توضیحی است که ایشان برای کلام شیخ می‌دهند.

محقق روحانی(ره)

ارشادی، طریقی و غیرى بودن معنای وجوب در قاعده «وجوب دفع ضرر محتمل» باطل است و نفسی بودن معنای وجوب در قاعده «وجوب دفع ضرر محتمل» نیز اشکالی دارد لذا چنین قاعده ای نداریم. بعد در دنباله باز می‌گویند این وجوب، وجوب ارشادی نیست جناب نائینی، که شما آمدي به شیخ حمله می‌کنی و می‌گوئی این وجوب يك حکم ارشادی است، این وجوب يك وجوب طریقی نیست، این وجوب وجوبِ غیرى نیست و باید وجوب نفسی باشد، غیر از وجوب نفسی ما راه دیگری نداریم، آن وقت بعد هم می‌آیند می‌گویند وجوب نفسی‌اش هم چند اشکال دارد، لذا اصلاً نباید بگوئیم چنین قاعده‌ای را داریم. حالا این کلام صاحب منتقی را در جلد چهارم منتقی الاصول صفحه 447 ملاحظه فرمایید، عبارت شیخ را هم در رسائل ببینید، عبارت آخوند را هم مطرح کنیم تا دنباله‌ی بحث ان شاء الله.

و صَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ وَ السَّلَامُ عَلَيْكُمْ وَ رَحْمَةُ اللَّهِ وَ بَرَكَاتُهُ.